



نشریه سوسیالیست

ارگان دانشجویان سوسیالیست دانشگاههای ایران

ویژه نامه 8 مارس روز جهانی زن

شماره 1

14 اسفند 1388 / مارس 2010



در این شماره:

- بیانیه دانشجویان سوسیالیست
- من یک انسانم! / شعر
- تاریخچه 8 مارس، روز جهانی زن
- تان و گل سرخ / شعر
- پیشروی جنبش زنان در پرتو کدام استراتژی سیاسی؟
- مبارزه برای رفع نابرابری و ستمکشی از زنان، مبارزه برای تقویت صفوف کارگران است!
- روز زن «الکساندر کولنتای - «راوا»
- ستاره ای که بر قلعه مبارزات آزادیخواهانه افغانستان می‌درخشد!
- زندگی بلافاصله / شعر
- شعری برای راوا: جنبش انقلابی زنان افغانستان



جنبش زنان

منطق جنبش کارگری

و جنبش دانشجویی

پیش به سوی رهایی زنان!

www.socialist-students.com

info@socialist-students.com , socialistmagazine@gmail.com

اما هم چنین روشن است که این حضور قاطع و بی تخفیف زنان در مبارزه علیه دیکتاتوری، فاقد انسجام و سازمان یافتگی لازم این نبرد است.

زنان، اکنون درست نظیر دیگر بخش های مترقی و پیشرو حاضر در مبارزه، در پراکندگی به سر می برند و دقیقا به دلیل فقدان تشکل، به مثابه یک استراتژی، که رمز تداوم بخشیدن، هم گرا نمودن و اتخاذ تاکتیک های صحیح با توجه به شرایط عینی مشخص در مراحل مختلف مبارزه است، جریانات راست کماکان می کوشند که خود را در موقعیت رهبری این جنبش ناهمگن قرار دهند که بدون شک، بعد از 22 بهمن و رفع هرگونه توهم نسبت به سازشکاری اصلاح طلبان داخلی و خارجی، و نیز با متشکل شدن عناصر مترقی به رهبری طبقه کارگر، این جنبش مبارزاتی وارد فاز جدیدی از مبارزه خواهد گردید و این تنها راه به ثمر رسیدن خون های ریخته و هزینه های گزاف در راه رسیدن به آزادی و برابری خواهد بود.

اما نکته ای که امسال با توجه به شرایط ویژه سیاسی در آستانه هشتم مارس به شدت جلب نظر می نماید این است که امسال، بخش لیبرالی جنبش زنان که پیشتر تبلور و نهایت تلاش آن را در کمپین بی دستاورد یک میلیون امضا شاهد بوده ایم، به تقریب کوشیده است که روز جهانی زن را در سکوتی معنا دار از سر بگذارند. درست در شرایطی که به کوچکترین بهانه های تقویمی، مردم می کوشند اعتراض خود را بر ملا نمایند و مبارزه خود را تداوم ببخشند، دقیقا در چنین شرایطی است که «8مارس» به مثابه یکی از درخشان ترین رخداد ها، در طول مبارزه علیه ستم طبقاتی و جنسی، و به عنوان سمبل مبارزات پیشرو زنان برای رسیدن به آزادی و برابری عامدانه نادیده گرفته می شود، و عملا از دستور کار لیبرال های وطنی در جنبش زنان، کنار گذاشته می شود؛ هم چنین اندک اشارت هایی که به روز جهانی زن از سوی جناح مذکور صورت گرفته است، عمقا حامل ریاکاری هایی است که رهبران و تئوریسین های جنبش سبز! آن را دائما از طریق رسانه های خود به مردم حقه می کنند، و چه بسیار تحریف وقایع و دروغ پردازی هایی که به تاریخ مستند و مستدل مبارزاتی زنان، در قرن بیستم نسبت می دهند! لیبرالیسم که فاقد تاریخی با شکوه است چاره ای جز جعل و به عاریت گرفتن عناصری از تاریخ پیشرو ترین مبارزات زنان ندارد، تا با از آن خود کردن، قلب و تحریف آن، خویش را در این جنبش طرح نماید.

رهایی زن
رهایی جامعه است!

بیانیه دانشجویان سوسیالیست به مناسبت 8 مارس 2010

«زن»، شاخص آزادی تمام جوامع است! در جهانی که سرمایه داری و سود محوری بی حد و حصر آن روز به روز انسان ها و به ویژه زنان را در موقعیت استثمار مضاعف قرار داده است، و در شرایطی که بنیاد گرایی، واپس گرایی و دیکتاتوری در مناطقی چون خاورمیانه، می کوشد زنان را به وضعیتی بدوی بازگرداند، این که زن شاخص آزادی جامعه است و رهایی او رهایی جامعه است دیگر تنها یک گزین گویه نیست و مسئله رهایی زن، لزوما به سرنوشت دیگر اقشار و طبقات، و در راس آنها طبقه کارگر در بعد داخلی و جهانی پیوند می خورد.

لذا مبارزه برای آزادی زنان از قید ستم جنسی، همواره به اشکال گوناگون مبارزه علیه سنت، استبداد و ارتجاع متصل می گردد و مبارزات اجتماعی - طبقاتی زنان را به رادیکال ترین آنها در بین جنبش های دموکراتیک - چه در روش و چه در محتوای مبارزه - بدل می نماید و شواهد تاریخی نیز این را اثبات می نماید.

آزادی زن به ویژه زمانی به طور مضاعف معیار قرار می گیرد که سرمایه داری، دیکتاتوری و بنیاد گرایی مذهبی با هم آمیخته می شوند و این خصلت نمای کشورهای از جمله ایران است که در آن، وضعیت جنبش زنان، نبض آزادی خواهی در جامعه را تند یا کند تر می کند و خط تمایز جدی میان جریانات راست، اعم از نولیبرال، رفرمیست و سوسیال دموکرات، با جریانات چپ و سوسیالیست را بر ملا می سازد و نشان می دهد که چگونه چنین جریاناتی حتی با نفوذ در جنبشی ماهیتا این چنین رادیکال، این چنین سرمایه ستیز و این چنین مترقی و دموکراتیک، سودای به انحراف کشاندن این جنبش را در سر می پروراند تا بر سر خواست های زنان، عملا پای میز مذاکره بنشینند و سیستم ارتجاعی، ضد انسانی و زن ستیز حاکم را عملا مشروعیت ببخشند.

اکنون در گرماگرم یک جنبش توده ای علیه دیکتاتوری و نابرابری و تبعیض و خفقان زاینده آن در ایران، شاهد آن هستیم که زنان چگونه میلیتانت و پیشتاز مبارزات در عرصه خیابان ها هستند. با نیم نگاهی به آنچه طی 8 ماه گذشته رخ داده است، رزمنده بودن زنان در بطن این مبارزه و مقاومت مردمی پس از سی سال سرکوب، خفقان، فقر و فلاکت، فقدان آزادی های سیاسی و اجتماعی و ... بسیار جلب نظر می نماید. تمام فیلم ها و تصاویر حاکی از اراده و شهامت زنان در نفی وضعیت غیر انسانی، نابرابری، فقدان بدیهی ترین آزادی ها به عنوان خواست هایی عمومی و هم زمان تلاش برای رفع ستم جنسی در پرتو حاکمیت اسلامی سرمایه بوده است. زنان نشان دادند که چگونه با مقاومت فعال خود، دیکتاتوری به مذهب آغشته را عقب می رانند تا وعده های سرخرمن کاندیداهای به اصطلاح اصلاح طلب و متعهد به چارچوب های موجود سیستم، در برچیدن گشت های ارشاد و اعطای حقوق حداقلی به زنان، بلاموضوعیت شود و زنان با مقاومت و مبارزات جانانه خود سرنوشت خویش را به دست گیرند و برای نمونه سیستم را به برچیدن گشت ها، و تغییر روش های سرکوب گرانه خود علیه زنان نمایند.





من یک انسانم!
شعری از غاده السمان شاعر سوری
من یک انسانم!
شعری از غاده السمان شاعر سوری

اگر به خانه ی من آمدی
برایم مداد بیاور مداد سیاه
می خواهم روی چهره ام خط بکشم
تا به جرم زیبایی در قفس نیفتم!
یک ضربدر هم روی قلبم تا به هوس هم نیفتم!
یک مداد پاک کن بده برای محو لب ها
نمی خواهم کسی به هوای سرخیشان، سیاهم کند!
یک بیلچه، تا تمام غرایز زنانه را از ریشه در آورم
شخم بزنم وجودم را ... بدون این ها راحت تر به بهشت می روم گویا!
یک تیغ بده، موهایم را از ته بتراشم، سرم هوایی بخورد
و بی واسطه روسری کمی بیاندیشم!
نخ و سوزن هم بده، برای زیانم
می خواهم ... بوزمش به سق
... اینگونه فریادم بی صدا تر است!
قیچی یادت نرود،
می خواهم هر روز اندیشه هایم را سانسور کنم!
پودر رختشویی هم لازم دارم
برای شستشوی مغزی!
مغزم را که شستم، پهن کنم روی بند
تا آرمان هایم را باد با خود ببرد به آنجایی که عرب نی انداخت.
می دانی که؟ باید واقع بین بود!
صدافه کن هم اگر گیر آوردی بگیر!
می خواهم وقتی به جرم عشق و انتخاب،
برچسب فاحشه می زنند
بغضم را در گلو خفه کنم!
یک کپی از هویتم را هم می خواهم
برای وقتی که خواهران و برادران دینی به قصد ارشاد،
فحش و تحقیر تقدیم می کنند،
به یاد بیاورم که کیستم!
ترا به خدا ... اگر جایی دیدی حقی می فروختند
برایم بخر ... تا در غذا بریزم
ترجیح می دهم خودم قبل از دیگران حقم را بخورم!
سر آخر اگر پولی برایت ماند
برایم یک پلاکارد بخر به شکل گردنبنده،
بیاویزم به گردنم ... و رویش با حروف درشت بنویسم:
من یک انسانم
من هنوز یک انسانم
من هر روز یک انسانم!

ما بارها بر این نکته پای فشرده ایم که هیچ گونه توهمی نباید نسبت به این جناح در جنبش زنان وجود داشته باشد. لیبرالیسم تاریخا و مکررا ثابت کرده است که در پیگیری حقوق انسانی، ولو کف حقوق دموکراتیک انسان ها، ناکافی و ناپیگیر است؛ از این جهت، این وظیفه سوسیالیست هاست که در تمام جنبش ها فعالانه در راستای احقاق حقوق و خواست های انسان ها مبارزه کنند.

جنبش زنان اگرچه مستقل از دیگر جنبش های اجتماعی است، اما بدون شک اولا جنبشی عمیقاً سیاسی و رادیکال است که در پیوند با مبارزات پیشرو جاری در متن جامعه معنای دقیق خویش را می یابد و در ثانی در پیوند ناگزیر با دیگر جنبش ها با محوریت جنبش طبقه کارگر معنا می یابد. بنابراین، استقلال نسبی جنبش زنان، نه آن چنان که لیبرال ها با ریاکاری هدفمند تبلیغ کرده اند، نه با ایزوله کردن جنبش زنان و گسست از دیگر جنبش ها و نه با ادعای غیر سیاسی بودن، نه در غلتیدن به دامان رفرمیسم و وجه المصالحه کردن خواسته های زنان این جنبش پیش نمی رود و اکنون بیش از هر زمان دیگری و واضح است که لیبرال فمینیست ها تا کجا برای سترون سازی جنبش رادیکال و پیشرو زنان در تلاشند.

این مساله وظیفه سوسیالیست ها را بیش از پیش سنگین می سازد که به طور جدی تری در کنار افشا و شفاف کردن ماهیت و منافع لیبرال ها و رفرمیست ها، در عملی کردن اتحاد نیروهای مترقی در جنبش زنان بر مبنای یک استراتژی طبقاتی و سوسیالیستی بکوشند و در راستای تشکیل یابی زنان، گام های جدی بردارند.

بر مبنای یک برنامه عمل سوسیالیستی، آنچه که در جنبش زنان اهمیت محوری پیدا می کند، اینست که فعالین سوسیالیست جنبش زنان، لزومن باید پیگیر تشکل های توده ای و مستقل زنان باشند. توده ای شدن برنامه ها و مبارزات جنبش رهایی زنان، سازمان درونی آنها و به ویژه زنان کارگر، پیوند خوردن با تحركات خود به خودی زنان که در سطح جامعه و در تقابل با سرکوب های اجتماعی صورت می گیرد و توجه ویژه بر اشتراکات جنبش زنان با دیگر جنبش های اجتماعی (نظیر کارگران زن، معلمان زن، دانشجویان زن و ...) همگی در ادامه تحقق تشکل های توده ای زنان میسر خواهد بود. جنبش مبارزاتی علیه دیکتاتوری اکنون فاکتور و زمینه عملی فوق العاده موثری در متحد و متشکل کردن مبارزات زنان و پیوند برقرار کردن میان عرصه های مختلف مبارزاتی است. دختران دانشجو، زنان کارگر، معلمان و پرستاران و اقشار گوناگونی از زنان که خواست های آزادی خواهانه و در جهت رفع تبعیض و نابرابری جنسیتی دارند اکنون یکی از گرهی ترین زمان های را طی سی سال مشقت و بی حقوقی پیش رو دارند.

از این روست که جنبش زنان، به مثابه رادیکال ترین و استراتژیک ترین متحد طبقه کارگر در رهایی جامعه از دیکتاتوری و مناسبات کاپیتالیستی، نیاز به برنامه های مشخص عملی دارد که سوسیالیست ها باید در جهت عملی کردن آن ها گام بردارند.

زنده باد 8 مارس، روز مبارزات زنان علیه ستم جنسی و طبقاتی!

زنده باد مبارزه متحد زنان، کارگران و دانشجویان علیه دیکتاتوری!

پیش به سوی تشکل های توده ای زنان!

زنده باد سوسیالیسم!

دانشجویان سوسیالیست دانشگاه های ایران

8 مارس 2010

تاریخچه هشت مارس روز جهانی زن

در هشتم مارس ۱۸۵۷، زنان کارگر کارگاه‌های پارچه‌بافی و لباس دوزی در نیویورک آمریکا به خیابان‌ها ریختند و خواهان افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و بهبود شرایط بسیار نامناسب کار شدند. این تظاهرات با حمله پلیس و کتک‌زدن زنان برهم خورد.

سال ۱۹۰۷ در دوره‌ای که مبارزات زنان برای تأمین حقوق سیاسی و اجتماعی اوج گرفته بود، بمناسبت پنجاهمین سالگشت تظاهرات نیویورک در هشتم مارس، زنان دست به تظاهرات زدند.

ایده انتخاب روزی از سال به‌عنوان «روز زن» نخستین بار در جریان مبارزه زنان نیویورک با شعار حق رای برای زنان مطرح شد. دو هزار زن تظاهر کننده در ۲۳ فوریه ۱۹۰۹ پیشنهاد کردند که هر سال در روز یکشنبه آخر فوریه، یک تظاهرات سراسری در آمریکا بمناسبت «روز زن» برگزار شود.

در سال ۱۹۱۰، دومین کنفرانس زنان سوسیالیست که کلارا زتکین از رهبران آن بود، به مسئله تعیین روز بین‌المللی زن پرداخت. زنان سوسیالیست اتریشی قبلاً روز اول ماه مه را پیشنهاد کرده بودند. اما اول ماه مه، جایگاه و مفهومی داشت که می‌توانست اهمیت و جایگاه مبارزه مشخص بر سر مسئله زن را تحت الشعاع قرار دهد. زنان سوسیالیست آلمان، روز ۱۹ مارس را پیشنهاد کردند. مناسبت این روز، مبارزات انقلابی در سال ۱۸۴۸ علیه رژیم پادشاهی پروس بود که به عقب نشینی لفظی حکومت در نوزدهم مارس همان سال، منجمه در مورد مطالبات زنان، انجامید. دومین کنفرانس زنان سوسیالیست تاریخ برگزاری نخستین مراسم «روز زن» را ۱۹ مارس ۱۹۱۱ تعیین کرد. تصمیم گیری قطعی برای تعیین «روز جهانی زن» به بعد موکول شد. بعد از انتشار قطعنامه کنفرانس در مورد تعیین «روز جهانی زن»، انترناسیونال دوم از این تصمیم حمایت کرد، و نخستین تشکیلاتی بود که این روز را برسمیت شناخت.

۱۹ مارس ۱۹۱۱ خیابانهای آلمان، اتریش، سوئیس و دانمارک با مارش زنان به لرزه در آمد. شمار زنان تظاهر کننده در اتریش به ۳۰ هزار نفر می‌رسید. نیروهای پلیس به تظاهرات حمله بردند و به زدن زنان پرداختند و گروهی را دستگیر کردند.

سال ۱۹۱۳ دبیرخانه بین‌المللی زنان (یکی از نهادهای انترناسیونال سوسیالیستی دوم)، هشتم مارس را با خاطره مبارزه زنان کارگر در آمریکا، به‌عنوان «روز جهانی زن» انتخاب کرد. در همان سال، زنان زحمتکش و زنان روشنفکر انقلابی در روسیه تزاری و در سراسر اروپا، مراسم «۸ مارس» را بشکل تظاهرات و میتینگ برگزار کردند.

در سال ۱۹۱۴ جنگ جهانی اول درگرفت. در اروپا که مرکز جنگ بود، زنان انقلابی تلاش کردند تظاهرات ۸ مارس ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ را تحت شعار مرکزی علیه جنگ امپریالیستی برگزار کنند. در کشورهای درگیر جنگ، طبقات مختلف به موافقان و مخالفان جنگ تقسیم شده بودند و انشعاب در صفوف جنبش زنان، مانع از برگزاری سراسری و گسترده «روز جهانی زن» شد.

در سال ۱۹۱۷ تظاهرات زنان کارگر در پتروگراد علیه گرسنگی و جنگ و تزاریسم، بانگ آغازین انقلاب روسیه بود. کارگران شهر در پشتیبانی از این تظاهرات، اعلام اعتصاب عمومی کردند. ۸ مارس ۱۹۱۷ به یک روز فراموش نشدنی در تاریخ انقلاب روسیه تبدیل شد.

سال ۱۹۲۱، کنفرانس زنان انترناسیونال سوم کمونیستی در مسکو برگزار شد. در آن کنفرانس، روز ۸ مارس به‌عنوان «روز جهانی زن» بتصویب رسید. کنفرانس، زنان سراسر دنیا را به گسترش مبارزه علیه نظم موجود و برای تحقق خواسته هایشان فرا خواند.

از اواسط دهه ۱۹۳۰، دنیا یک بار دیگر بسوی جنگ جهانی جدید روان شد. برگزاری تظاهرات «روز جهانی زن» در کشورهایی که تحت سلطه فاشیسم بودند، غیر قانونی اعلام شد. علیرغم این ممنوعیت، در هشتم مارس ۱۹۳۶، زنان در برلین تظاهرات کردند. در همان روز، اسپانیای فاشیست شاهد تظاهرات هشتم مارس در مادرید بود. ۳۰ هزار زن کمونیست و جمهوریخواه، شعار "آزادی و صلح" سر دادند. در پی جنگ جهانی دوم، انقلابات و جنبشهای رهایی‌بخش در کشورهای چندی درگرفت. چین با شمار عظیم زنان و مردانش در زمانی کوتاه گامهای بزرگی در جهت رهایی زنان به پیش برداشت. در آن سالها، عمدتاً دولت‌ها و تشکیلات مترقی و انقلابی در بر پایی «روز جهانی زن» می‌کوشیدند.

در دهه ۱۹۶۰، در کشورهای آسیا و افریقا و آمریکای لاتین جنبشهای رهایی‌بخش بپا خاسته بود. در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته نیز جنبشها و مبارزات انقلابی و ترقیخواهانه بالا گرفته بود و جنبش رهایی زن نیز اوج و گسترشی چشمگیر یافت.

در آمریکا و اروپا، زنان علیه سنن و قیود و قوانین مردسالارانه و احکام اسارت بار کلیسایی بپا خواستند. در جنبش زنان موضوعاتی نظیر حق طلاق، حق سقط جنین، تأمین شغلی، منع آزار جنسی، ضدیت با هرزمنگاری، کاهش ساعات کار روزانه و غیره مطرح شد. این جنبش موفق شد در برخی از این زمینه‌ها پیشروی کند. در تظاهرات هشتم مارس ۱۹۶۹ زنان در دانشگاه برکلی در آمریکا گرد آمدند و علیه جنگ در ویتنام تظاهرات کردند.

در سال ۱۹۷۵ سازمان ملل هشتم مارس را به‌عنوان «روز جهانی زن» برسمیت شناخت. د از خاتمه جنگ جهانی دوم و بالاخص از اواخر دهه ۱۹۷۰، با توسعه سرمایه‌داری به کشورهای عقب مانده، بخش‌های بزرگتری از زنان درگیر کار و تحصیل گشتند. در عین حال، زنان همچنان در جامعه موقعیتی درجه دوم داشته و اسیر نظام مردسالار بودند. این تناقض، مسئله زن را حادثر و انفجاری تر کرد.



روز جهانی زن گرامی باد!

8 مارس، روز جهانی زن، روز مبارزه علیه تبعیض و برای تامین برابری واقعی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان و مردان در سراسر جهان است. این روز، روز تجلیل جهانی از مقام زن است. زنان و مردان سوسیالیست در 100 سال پیش این روز را به یاد مبارزات قهرمانانه زنان کارگر کارخانجات نساجی نیویورک در 8 مارس 1857 و به عنوان روز جهانی مبارزه زنان نامگذاری کردند. این روز گرچه به نام کارگر و آرمان کارگری رقم خورده و مظهر جنبش مبارزاتی عظیم و بین المللی زنان است، اما به دلیل تنوع پایگاه طبقاتی زنان یکدست نیست. بخشهایی از آن به داشتن برابری قانونی و حقوقی و داشتن فرصت برابر در ارتقای شغلی قانعدن و بخشهایی از آن خواهان تامین برابری واقعی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از طریق حذف استثمار و نابودی نظام سرمایه داری هستند. جنبش کارگری بخش اخیر را متحد نزدیک خود میدانند و ضمن حفظ مواضع انتقادی از خواستهای بخش دیگر نیز دفاع میکند. زنان و بویژه زنان پیشرو در ایران دهها سال است علیه قوانین زن ستیز و فرهنگ و قوانین مرد سالارانه و سرمایه دارانه مبارزه کرده و در این راه فداکاریها کرده و قربانی داده اند. این مبارزه محدود به فعالیتهای سازمان یافته نبوده است. این مبارزه در عمق جامعه جریان داشته و در عکس العمل اعتراضی و روزانه زنان و مردان آزاده علیه هرگونه اعمال سرکوبگرانه و تبعیض آمیز خود را نشان داده است. در این شکی نیست که جامعه سرمایه داری و مرد سالار با قوانین و عملکردش تبعیضات و محدودیتهای زیادی را علیه زنان ایجاد کرده است، اما زنان و مردان پیشرو هم بیکار ننشسته اند. آنها به طور مستمر و روزانه علیه این تبعیضات مبارزه کرده اند. حساسیت به جایگاه والای زنان در جامعه و حفظ احترام و شئون آنان در مراکز کاری و در تعداد زیادی از خانواده ها، توجه ویژه به دختران و روی آوری میلیونها دختر به تحصیلات عالی، شرکت شجاعانه در مبارزات سیاسی و مخالفت منظم با هر مرام و شیوه کار ضد زن از نشانه های این مبارزه اجتماعی است. تقویت مبارزات سازمان یافته و اجتماعی و جهت دادن آنها به طرف ایجاد تشکلهای توده ای و خود ساخته باید در راستا و تداوم همین مبارزات انجام گیرد. در این مسیر توجه به زنان کارگر و زحمتکش، ایجاد ارتباط تنگاتنگ با توده ای زنان محروم و فاصله گیری از لیبرالیسم و فمینیسم در میان زنان، بیشترین کمک را به تقویت مبارزات و سازمانهای انقلابی زنان میکند. روز جهانی زن یادآور خواستهای زنان و فرصتی برای برجسته کردن و به فریاد درآوردن آنهاست. این مطالبات شامل برابری کامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، قانونی، حق تشکل خود ساخته، گردهمایی، اعتراض، بیان آزادانه عقاید، حق انتخاب آزادانه پوشش و یار و همسر و داشتن حق سرپرستی بر کودکان و مطالبه ی تعیین حقوق و پوشش بیمه ای برای زنان خانه دار و تعیین حقوق و امکانات برای زنان مطلقه توسط دولت میباشد. از آنجا که کارگران زن، صرفا به دلیل زن بودن، یک پنجم دستمزد مردان در مقابل کار برابر را دریافت میکنند، ما در روز جهانی زن تاکید میکنیم که زنان باید در ازاء کار برابر دستمزد برابر با مردان را دریافت کنند. لازم است جنبش زنان ضمن همدردی با مادران عزادار، مادرانی که فرزندانشان به دلایل سیاسی در صف اعدام قرار دارند و خانواده های زندانیان سیاسی خواستار رهائی همه ی عزیزان دربند شده و هرگونه سرکوب عقاید و دستگیری فعالین جنبشهای اجتماعی به اتهامات واهی نظیر وابستگی به بیگانه و جنگ نرم و غیره را محکوم کنند. دولت، که تمام درآمدها را در اختیار دارد، باید ناچار شود نگاه عقب افتاده به زنان را متوقف کرده و نه تنها از ایجاد مانع در راه اشتغال زنان خودداری ورزد، بلکه امکانات کارآموزی وسیع و فرصتهای شغلی بسیاری را در اختیار زنان و بویژه دختران جوان بگذارد. باید کاری کرد که جامعه به صورت یک طرف طبیعی برای زندگی، رشد و ارتقای همه جانبه زنان درآید. جنبش کارگری جنبش زنان را به عنوان یک جنبش مستقل و دارای اهداف روا و قابل دفاع به رسمیت میشناسد و در جهت پیوندگیری نزدیک با این جنبش و یاری دادن به آن تلاش خواهد کرد. تامین حقوق همه جانبه و کامل زنان نباید تحت هیچ عنوانی فراموش گردیده و یا پشت گوش انداخته شود.

نجیبه صالحزاده - لطیفه قیطاسی ، محمد عبدی پور ، محمود صالحی

جمعه 7 اسفند 1388

در سال 1912، جیمز اوپنهایم، شعری بنام «نان و رز»، در باره کارگران زن کارخانه پارچه باقی لاول ماساچوست سرود، که هنگام تظاهرات، زنان کارگر آن را می خواندند. در این شعر جیمز اوپنهایم، رز را نماد زندگی بهتر می داند.

نان و گل سرخ (نان و زندگی بهتر)

به پیش، خواهران من، به پیش، بانگ صدای ما رسا است.
از جای برکنیم،
نرده آشپزخانه های دود گرفته ،
و کارخانه های بی روح را.
بسوی روزی روشن و نورانی گام برداریم.
همه با هم بخوانیم نان و زندگی بهتر، نان و زندگی بهتر
به پیش، خواهران من،
مبارزه مانیز، برای ردائی است،
که برای ما کودک می سازند،
ولی خود، همیشه کودک ما هستند.



دیگر بس است ،
زندگی جانوری، برای تکه ای نان،
ما زندگی بهتر می خواهیم.
به پیش، خواهران من،
بر گور زنانی بشماری، که برای نان فریاد کشیدند.
نه زیبایی، نه عشق، بیگاری برای همه.
بکوشیم برای زندگی بهتر،
نه تنها برای نان
به پیش، خواهران من، به پیش،
روز های بهتر در راه است.
ما همه را ،
بدنبال آرمان والای خود خواهیم کشاند.
دیگر بس است،
بهره کشی،
رنج ده تن ، آسودگی یک تن.
برای هر کس، نان و زندگی بهتر،
نان و زندگی بهتر.

پیشروی جنبش زنان در پرتو کدام استراتژی سیاسی؟

میثم مروخ

طی فراز و نشیبهایی که جنبش زنان ایران در دوران مختلف از حیات مبارزات خود داشته، اکنون در شرایطی بسر میبرد که به یکی از پایه های مبارزه توده ای علیه بی حقوقی های مضاعف که تحت حاکمیت سرمایه داری اسلامی بر آنان وضع شده، تبدیل شده است. زنان در جامعه ایران تحت قوانین زن ستیز سرمایه داری آمیخته به فرهنگ سنتی و مردسالاری و مذهبی از کلیه حقوق پایه ای و انسانی محروم هستند. آپارتاید جنسی در اشکال مختلف و خشونت، تحقیر، آزار و بی حرمتی هر روزه زنان توسط خانواده و جامعه در اشکال گوناگونش، تحمیل قوانین ضد انسانی و ارتجاع مذهبی، راندن زنان به کنج آشپزخانه و کار خانگی، تحمیل خودکشی و خود سوزی، خرید و فروش زنان توسط مافیاهای سرمایه جهت رونق بازار سرمایه داری، اعمال تبعیض بر زنان در محیط های کار، رواج تن فروشی، تنها نمودهایی از موقعیت فرودست زنان در جامعه سرمایه داری اسلامی ایران است.

ایفای نقش و حضور پرشور و جسورانه زنان مبارز و آزادی خواه در صف مقدم اعتراضات توده ای چند ماه اخیر علیه بی حقوقی ها و سرکوب دیکتاتوری سرمایه داری و کسب آزادی و برابری، به وضوح نشان از ارتقاء سطح مبارزات زنان ستم دیده ایران است. اما اگر زنان در سطح توده ای تری از مبارزات سیاسی پا به عرصه مبارزه نوینی نهاده اند و عملا در رویارویی با حاکمیتی به پا خواسته اند که بیش از سه دهه تحت شنیع ترین خشونت های سیاسی و اجتماعی را نسبت به آنان روا داشته مورد ستم و استثمار دوچندان قرار گرفته اند، اما جنبش زنان هنوز از عدم تشکیل بانی و استراتژی صحیح رنج می برد، جنبش زنان متأثر از جریان موسوم به اصلاح طلبان هنوز هژمونی این جریان بر فضای مبارزاتی زنان در قالب «کمپین یک میلیون امضا» سنگینی میکند که شناخت ماهیت طبقاتی و سیاسی این جریان و یافتن راههای پیشروی و عبور از تند پیچی که کل مبارزات آذیخواهانه ایران و مشخصا زنان در آن قرار گرفته اند، را می طلبد.

اصلاح طلبان و لیبرالیسم ایرانی با تمام جناحهای مختلف به قدمت فعالیت سیاسیشان و با تمام تلاش، مبارزات رهایی جویانه زنان را به قصد اهداف سیاسی خود در به بیراهه بردن، کنترل و عقیم کردن آن از رویارویی با ریشه ستم و استثمار ناشی از حاکمیت بورژوازی معطوف کرده اند و از هر کوششی کوتاهی نکرده اند. کمپین یک میلیون امضا که تجلی یافته سیاست جناح راست و ارتجاعی جنبش زنان ایران است ظرفیتهای انقلابی جنبش زنان را به محدود کردن فعالیت در چهارچوب قانون اساسی و جمع آوری امضا برای فشار از بالا بر روحانیون و ولایت فقیه حاکم بر ایران، و همچنین جنبش زنان را به مثابه یک ابزار هم برای سهم خواهی از قدرت حاکمه و هم برای کنترل حرکت رادیکال و پیشرو زنان بکار می گیرند. زنجیر کردن زنان در چهارچوب قوانینی که زنان را در اسارت بارترین شیوه ممکن به بردگی کشانده و هر روز گسترده تر و به انحاء مختلف در جامعه نهادینه و بر زنان تحمیل می شود. سترونی کمپین یک میلیون امضا و بی افقی لیبرالیسم که هر روزه رسوایی خود را به عیان آشکارتر میکند که نه تنها هیچ راه حلی برای برون رفت زنان از قید و بند قوانین زن ستیز و بردموار و فرودستی زنان در چنجه ندارند، بلکه عملا زنان مبارز و برابری طلب را به خودداری از مبارزه سیاسی و به اصطلاح خشونت آمیز فرا میخوانند و بیش از پیش تهي کردن ظرفیتهای مبارزه جویانه جهت پیگیری احقاق مطالبات انسانیشان، سیاست و استراتژی سیاسی آنها بوده و هست.



فراخواندن زنان به تبعیت از قوانین وضع شده با فرم مبهم از بالا و در چهارچوب قوانین اسلامی چیزی جز کشاندن زنان از چاله به چاه نیست و بجز تداوم زندگی اسارتبار و فرودستی زنان و تداوم مناسبات طبقاتی و راهی دیگری را پیش پای زنان نخواهند گذاشت، و این است ماهیت جریانات راست و لیبرال بورژوازی در جنبشهای اجتماعی و مشخصا در جنبش زنان.

اکنون که زنان در مبارزه توده ای اخیر یک پایه ثابت مبارزه برای رهایی از بندگی و بردگی سرمایه و قوانین اسلامی و زن ستیز هستند، و علیرغم اعدامهای گسترده، زندان و شکنجه قرون وسطایی، سرکوبهای وحشیانه نیروهای امنیتی رژیم علیه مبارزات آذیخواهانه مردم ایران و زنان مبارز جهت مرعوب کردن آنان - زناتی که به قدمت حیات زندگی خود جز خشونت و نابرابری و ستم و استثمار تحت چنین حاکمیتی چیزی دیگری عایدشان نشده است- نه تنها نمیخواهند به چنین وضعی ادامه دهند بلکه عملا فراتر از رجز خوانیهای سران کمپین یک میلیون امضا و اصلاح طلبان رانده شده از قدرت رفته اند و عملا یکی از ارکان اصلی جنبش مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی هستند و جز به آزادی و برابری قانع نخواهند شد. رادیکالیزه شدن روند رو به پیش اعتراضات مردم و حضور پرشور و شوق زنان آزاده، وجود ظرفیتهای سیاسی و آذیخواهانه زنان، جناح اصلاح طلب حکومتی را به همان اندازه به وحشت انداخته که جناح حاکم به هراس افتاده و با تمام توان سعی در اعمال سرکوب بر فعالین سیاسی و مخصوص زنان بودند و هنوز هم شدیدترین شیوه های ممکن اعمال میشود. جناح رانده شده رژیم از قدرت و این چکمه لیسان استبداد و ارتجاع، از روند رادیکالیزه شدن و شعارهای ساختار شکنانه فرا قانونی، به هراس آمده اند و در قالب سخنگو، رهبر و ناجیان خود خوانده مردم در داخل و خارج، توده های معترض را به همین خاطر سرزنش میکنند و نمی خواهند از چهارچوب قوانین سود محور سرمایه و ارتجاع مذهبی پا فراتر گذارند. جریان موسوی و کروی تافته جدا بافته ای از وضع حاکم بر ایران نبوده و نیستند و به همین خاطر هم است که تمام تلاششان را برای کنترل اوضاع کنونی معطوف کرده اند و خود بهتر از هرکسی می دانند که موجودیتهایشان بر تداوم وضع موجود و حفظ نظام حاکم بر ایران گره خورده است، و هر تغییر و تحولاتی در آینده ایران عملا دست آنها را هم از استثمار و حاکمیت کوتاه خواهد کرد و پایان آنها هم خواهد رسید برای همین چنین شتابزده در اعلام موضع و دادن بیانییه بر اصل نظام حاکم بدون کم و کاستی تاکید و اعلام بیعت می کنند. در بطن این اوضاع سیاسی و تحولات جاری، جنبش زنان بر دوراهی متضاد با منافع جداگانه از هم قرار گرفته و میبایستی جنبش زنان مابین انتخاب دو استراتژی متضاد سیاسی سوسیالیسم و لیبرالیسم در پیگیری و متحقق کردن مطالبات و خواست های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سیر پیشروی خود را با یکی از دو استراتژی سیاسی گره بزنند.

باید در اولویت فعالین سوسیالیست جنبش زنان قرار گیرد و از این طریق تشکل یابی جنبش زنان مادیت پیدا خواهد کرد و استراتژی سوسیالیستی در پرتو چنین سیاستی به نیروی مادی تبدیل خواهد شد.

شعار لغو حجاب اجباری، برابری اقتصادی، سیاسی و حقوقی با مردان، لغو آپارتاید جنسی در همه عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، آزادی تشکل و اعتصاب و اعتراض، آزادی زندانیان سیاسی زمینه شکل گیری و شرکت زنان در ابعاد وسیعتری این امکان را به فعالین سوسیالیست خواهد داد تا ملزومات و زمینه شکل گیری تشکلهای توده ای و رادیکال زنان را بر متن همین اوضاع سیاسی بوجود آورند. فعالین سوسیالیست با شرکت و دخیل بودن در اعتراضات و مبارزه هر روزه جنبش زنان با اتخاذ سیاست و مواضعی که تحقق خواست زنان میسر گردد، امکان این را به آنها خواهد داد مهر رادیکالیسم خود را بر سیر پیشروی جنبش زنان بکوبند و عرصه های مختلف مبارزه را از جریان رفرمیست و بورژوازی بگیرند و پرچمدار دفاع از حقانیت مبارزه زنان باشند، باید اذعان کرد که هژمونی استراتژی سوسیالیستی در اوضاع کنونی در گرو چنین سیاستی متحقق خواهد شد.

از دگر سو جنبش زنان بنا به موقعیت اجتماعی که دارند بدون اتکا به نیرویی که بتواند دستاوردها و زمینه پیشروی آنان را تضمین کند، امکان تحقق دستاوردهایشان ضعیف است یا حداقل دستاوردهای حاصل شده پایدار نخواهند ماند و امکان گرفتن آن از سوی حاکمیت فزونی می یابد. جنبش زنان از این رو که بخش اعظم آن را زنان کارگر و زحمتکش تشکیل داده اند و بی حقوقی و ستمکشی و نابرابری مضاعف آنان ناشی از همین موقعیت طبقاتیشان است. زنان کارگر و زحمتکش اگرچه همانند هم طبقه ای های خود مورد استثمار سرمایه جهت انباشت سود به کار گرفته می شود اما بنا به خصلت نمای سیستم سود محور سرمایه و تبعیض جنسی در محل کار، زنان از حقوق برابر با مردان کارگر برخوردار نیستند. رهایی از فرودستی و عدم استقلال اقتصادی زنان و کسب حقوق برابر زنان و مردان در جامعه در گرو پیوند مبارزات زنان با جنبش طبقاتی طبقه کارگر حول مبارزه روزمره برای بهبود شرایط اقتصادی و زندگی مرفه و استقلال اقتصادی زنان میسر خواهد بود و از

جنبش زنان یا باید فعالیت خود را محدود به فعالیت تحت سیستم و چهارچوب قوانین مردسالار و ضد زن، تداوم فلاکتباری و ستم کشی زنان و به نیروی ذخیره لیبرالیسم، یا اینکه بایستی گامهای خود را فراتر از آنچه اصلاح طلبان و ایدولوگها کمپین یک میلیون امضا نوحه سرایی میکنند بگذارند و با اتکا به نیروی متشکل خود زنان و با در پیش گرفتن یک استراتژی ناب سوسیالیستی در پیوند عمیق با سایر جنبشهای رادیکال و مشخصاً جنبش طبقاتی طبقه کارگر تا دست یابی به حقوق پایمال شده خود، فعالانه شرکت نمایند و طبیعتاً هر دستاوردی در هر گام مبارزه زنان بر پیش گرفتن چنین استراتژی متحقق خواهد شد.

از آنجا که جناح رانده شده از قدرت همسو با سایر جریانات راست و لیبرال در داخل و خارج (همانطور که بنا به ماهیت سیاسیشان قابل پیش بینی بود) عملاً در مقابل روند رادیکالیزه شدن مبارزات توده ای مردم شوکه شده و هر اسناک عقب نشینی کرده و ندای صلح و سازش با جناح حاکم بر قدرت سر می دهند و

از آنجا که بر عدم به رسمیت شناختن دولت کنونی تاکید می ورزیدند، اکنون نه تنها اعتراف به وجودش کردند بلکه برای حفظ آن هم از هر کوششی کوتاهی نخواهند کرد. از آنجا که جنبش توده ای از کنترل آنها خارج شده و بدون تمایل به فراخوانها و نصیحت های آنان عملاً میدان مبارزه را نه تنها خالی نکرده اند بلکه از هر شیوه ممکن اعتراض خود را به وضع موجود فریاد می زنند، تا

نقد و افشای ماهیت طبقاتی و سیاسی همه جانبه جریانات اصلاح طلب و لیبرال در همه اشکال نظری و عملی زمینه رشد و نمود جنبش سوسیالیستی را فراهم خواهد آورد و توهومات بخشی از زنان به این جریانات را از بین خواهد برد. بدون بر ملا کردن بی پایه بودن استراتژی لیبرالیسم در محقق کردن مطالبات زنان در سطوح مختلف مبارزات سیاسی و اجتماعی، نمی توان زنان را حول مبارزات سوسیالیستی جهت پیگیری ابتدایی ترین حقوقشان به میدان مبارزه سیاسی واقعی کشاند.

بتوانند خواست و مطالبات پایه ای خود را از حاکمیت بستانند یا به حاکمیت تحمیل کرد. به زانو در آمدن این جریانات راست و ارتجاعی و بی افقی و سردرگمی آنان در پیوند با مبارزات مردم زحمتکش و آزاده، زمینه عینی را برای رشد جنبش چپ و سوسیالیستی فراهم آورده است. اکنون ضروری است که جنبش در حرکت را فعالان سوسیالیست جنبشهای اجتماعی رهبری و به پیش ببرند.

نقد و افشای ماهیت طبقاتی و سیاسی همه جانبه جریانات اصلاح طلب و لیبرال در همه اشکال نظری و عملی زمینه رشد و نمود جنبش سوسیالیستی را فراهم خواهد آورد و توهومات بخشی از زنان به این جریانات را از بین خواهد برد. بدون بر ملا کردن بی پایه بودن استراتژی لیبرالیسم در محقق کردن مطالبات زنان در سطوح مختلف مبارزات سیاسی و اجتماعی، نمی توان زنان را حول مبارزات سوسیالیستی جهت پیگیری ابتدایی ترین حقوقشان به میدان مبارزه سیاسی و جدی کشاند. از این رو نقشی که اکنون بر دوش فعالین سوسیالیست جنبش زنان سنگینی میکند بر دو محور اصلی متکی است. از یک سو شرکت توده ای زنان در اعتراضات اخیر و عدم رهبری، تشکل توده ای و رادیکال همراه با عدم وجود یک استراتژی رادیکال در پرتو این اعتراضات عملاً مبارزات زنان به هرز می رود. فعالین سوسیالیست جنبش زنان بایستی با اتخاذ تاکتیک و سیاست درست و به موقع و شرکت فعالانه در اعتراضات توده ای و سمت سو دادن به آن زمینه شکل گیری جنبش متشکل با رهبری مسنجم و ملزومات پیشروی و پیروزی این جنبش را فراهم آورند. پرچمداری شعارها و خواست های رادیکالی که بتواند توده وسیعتری از زنان را حول آن متشکل کرد





زندگی بلا فاصله ویسواوا شیبیرسکا

زندگی ی بلافاصله

نمایش بدون تمرین

بدن بدون اندازه گیری

کله بدون عاقبت اندیشی

نقشی را بازی می کنم که نمی دانم

تنها می دانم که نقش من است، بلاعوض

این که این قطعه از چه می گوید

باید روی صحنه حدس بزنم

برای افتخارات زندگی خیلی بد آماده شده ام

به زحمت از پس سرعت تحمیلی اش برمی آیم

با آنکه نفرت دارم از نقش بازی کردن،

نقش بازی می کنم.

در هر قدم در نادانی ام در باره ی چیزها خودم را علم می کنم.

نوع بودنم مزه ی دهاتی دارد

غرایزم شدیداً آماتور است

تب صحنه، که می خواهد سرفرازم کند،

تحقیرم می کند

شرایط ملایم، بیرحمانه به نظر می رسد

کلمه هاو عکس العمل های غیر قابل بازگشت

شمارش بی پایان ستاره ها

شخصیتی که یک شغل در گریز به دور خود پیچید

و اینجا، نتیجه ی وحشتناک عجله

این که تنها یک چهارشنبه زودتر تمرین کنی

یا اینکه یک پنج شنبه را باز سازی کنی

و حالا جمعه با یک سناریو که من نمی شناسم

همه چیز خوب پیش می رود؟ فریاد می زنم...

(صدایم خفه، حتی اجازه نیافته ام سرفه کنم در تمرین)

این فکر خائنه، که این امتحان دست و پا چلفتی هاست

میان ستونها ایستاده ام و می بینم قابل اعتمادند

دقت در ابزار قابل توجه است

صحنه ی چرخان از مدتی پیش کار می کند

کمی دورتر حتی کهکشان ها نیز روشن اند.

آه! شکی ندارم که افتتاحیه است

و من هرکاری می کنم

برای آن که آن کسی شوم که ساخته ام.

همین روست که تاکید بر مبارزه متحدانه و همبستگی سراسری جنبش زنان با جنبش کارگری از اهمیت به سزایی برخوردار است.

مبارزات زنان برای رهایی از ستم مضاعف یک وجه دیگر مبارزه طبقاتی است و برای این مهم بایستی پیگیری و تحقق خواست زنان را از کانال مبارزه طبقاتی عبور داد. فعالین سوسیالیست جنبش زنان از همین روست که بایستی با به میدان کشیدن زنان کارگر و زحمتکش در ابعاد سراسری و گسترده زمینه شکل گیری تشکل توده ای و طبقاتی زنان کارگر و زحمتکش را به مثابه یک ضرورت عاجل و عینی، همگام با جنبش کارگری و سایر جنبشهای رادیکال و دمکراتیک امکان تحمیل خواست های برابری طلبانه و رادیکال زنان ستمکش را بر نظام حاکم فراهم آورد. پیوند مبارزات جنبشهای اجتماعی پیوندی استراتژیک، سرنوشت ساز و تعیین کننده است و پیشروی هر گام این مبارزات در پرتو یک استراتژی رادیکال و سوسیالیستی میباشد.

پیشروی و کسب هر درجه از خواست و مطالبات زنان در گرو اتحاد با جنبشهای موجود در مبارزات عرصه سیاسی، تشکل یابی و سازماندهی و آگاهی به حقوق انسانی و برابری طلبانه زنان است. طبعا تشکل یابی، پیشروی و رسیدن به مطالبات زنان را تنها گرایش سوسیالیستی قادر به انجام آن خواهد بود. از آنجا که مبارزات سوسیالیستی افق رهایی بخش مبارزات طبقاتی و اجتماعی توده های کارگر و زحمتکش علیه بی حقوقی و نابرابریهای سیستم سرمایه داریست، بایستی مبارزین و فعالین سوسیالیست در جنبش رهایی زنان با تبلیغ و ترویج ایده های سوسیالیستی و متقاعد کردن توده های بیشتر زنان کارگر و زحمتکش به سوسیالیسم، زمینه های عینی یک جنبش عمیق و اجتماعی سوسیالیستی را شکل دهند. اگر بر این امر مهم واقف هستیم که تنها وجود یک جنبش ملیپولی و سازمانیافته سوسیالیستی و طبقاتی توان کسب آزادی و حقوق لگدمال شده توده های زحمتکش جامعه و مقابله با نظام سرمایه داری را خواهد داشت، بنابراین باید تلاش کرد تا افق سوسیالیستی را در ابعاد اجتماعی بگسترانیم.



فرهنگ مسلط بر جامعه، فرهنگی مردسالار است و همه در متن چنین فرهنگی بار می آیند. از همان ابتدا آموزش مدارس به کودکان می آموزد که زن و مرد فقط در برخی از آیه های قرآن برابرند و لاغیر؛ زنان باید از مردان حساب ببرند. زنان نسبت به مردان جنس فرودست محسوب شده و از حقوق و مسئولیت های کمتری برخوردارند. در محضر دادگاه و در مورد ارتکاب یک زن نیمه مرد بحساب می آید، همچنین در زمینه ازدواج و طلاق نسبت به مرد بی حقوق تر است. همسر یک زن اخلاقاً، قانوناً و دیناً موظف است او را کتک بزند. زن از حق انتخاب همسر، تعیین محل سکونت، پوشش خود و حق سفر کردن محروم است. شخصیت زن و تمایلات فردی و جنسی او در تناقض با مصالح جامعه است. زن شیطانی است که می تواند مردان و جامعه را منقلب کند پس باید کنترل بشود. در این فرهنگ، زن شایسته، کسی است که از ضعف و کمبودهای فیزیکی و مغزی خود نسبت به مردان آگاه است، جای خود را می داند، کم حرف می زند و کم می خواهد، شکننده، احساساتی و وابسته به مردان است. از خطر بروز تمایلات جنسی اش آگاه است. ضعف و انفعال خود را پذیرفته و به بخشی از وجودش تبدیل شده است. چنین زنی احترام و یکسانی و حقوق فردی برای خود نمی خواهد. او با صبر و خفت رنج می برد و تحمل می کند. تاثیر روان شناسانه چنین تلقی ای از زن، بی ارزشی و فرودستی زن، و اعتماد به نفس و قدرت بیش از اندازه مرد است. بر اثر خشونت های خانگی است راه فرار برای دختران به خیابان و نهایتاً اقدام به تن فروشی پرداختن یا پذیرش انقیاد مردی دیگر است و گاه فجایع قتل های ناموسی.

در خدمت به منافع سرمایه، حکومت اسلامی قیل از همه چیز زنان را با توسل به قوانین مذهبی از همه حقوق اجتماعی شان محروم کرد و آنان را به پست ترین موقعیت راند. جمهوری اسلامی توانست تمام جامعه بویژه خانواده ها و خانه ها را به زندان ها و بازداشتگاههای زنان تبدیل سازد که در آنها کنترل زنان، محرومیت آنان از بسیاری از عرصه های تحصیل و اشتغال و رسوم و سنن وحشیانه علیه شان به قانون حاکم بر جامعه تبدیل گردید. بعلاوه، این زن ستیزی که زبان و فرهنگ اصلی در مورد زنان شد، موجی از خشونت و توحش مردسالارانه علیه زنان در ایران به راه انداخت.

در پرتو قوانین مذهبی و در برآوردن نیازهای سرمایه داری، زن آشکارا موقعیتی پست تر از مرد دارد. زنان در اسلام بردگان مردانند و باید مطیع آنان باشند. در خانواده مردان حکم می رانند و می توانند برای مطیع کردن زنان، آنها را کتک بزنند. زن جزء مایملک مرد است و آن را به مهر می خرد و می فروشند. دختر از آن پدر و متعلق به شوهر است. زن مادر بچه های مرد است. پدر، ولی و سرپرست فرزندان است و مادر، هیچ حقی ندارد. زن بدون اجازه شوهر حق کار کردن و حتی خارج شدن از منزل را ندارد. زن حق جدا شدن از همسرش را ندارد و در عوض مرد می تواند زنش را بدون هیچ دلیلی حتی در غیاب خود طلاق بدهد. در اسلام و حکومت آن، حاکم شرع مرد است، قاضی مرد است، فقیه مرد است تمام موقعیت های مسلط متعلق به مرد هستند. زنان اگر پا را فراتر از زندانی که برایشان مقرر کرده اند بگذارند، با قصاص و سنگسار و شلاق روبرو می شوند.

زنان اولین قربانیان بیکارسازی ها و اخراج های جمعی بوده اند و رسماً فاقد قابلیت کار برابر با مردان اعلام شده اند. سرمایه داری با اتکا به دین، زنان را ناقص العقل اعلام کرد. زنان کارگر را بیکار و به خانه ها فرستاد تا کاملاً در نقش مستخدم بی مزد و بی حقوق سرمایه داری خدمت کنند و وظیفه رسیدگی به مرد کارگر و تولید مثل را بدون اجر و مزد در فضای آکنده و مملو از تحقیر و خفت در خدمت سرمایه داری انجام بدهند. بورژوازی به این ترتیب معیشت نیمی از طبقه یعنی زنان را بر معیشت نیمی دیگر یعنی مردان تحمیل کرد. واقعیت این است که ما به عینه شاهدیم که علیرغم زندگی در شرایطی که در بالا توصیف کردیم، زنان در کار و رنج و زحمت کشیدن نه تنها با مردان برابرند بلکه چه بسا که بیش از آنان کار می کنند و رنج میبرند؛ نان شاغل و کارکنی که از ابتدایی ترین حقوق بی بهره اند.



مبارزه برای رفع نابرابری و ستمکشی از زنان، مبارزه برای تقویت صفوف کارگران است ۱

سارینا پیکر

نابرابری و ستم کشی از همان ابتدای زندگی گریبان زنان را می گیرد؛ حتی در زمان تولد و براساس جنسیت. از همان ابتدای کودکی دختران خردسال از طریق باربی و عروسکهای امثال آن و بعداً در کتابهای درسی، نقش خود به عنوان زن آینده ال در جامعه سرمایه داری مردسالار را فرا می گیرند و کار خانگی و خانه داری را تمرین می کنند و در نقش مادر خانه دار ظاهر می شوند. تحت نظارت و با تشویق مادر و اعضای خانواده لباس می شویند، جارو می کنند، غذا می پزند و برای ایفای نقش آینده شان یعنی شوهر کردن و بچه دار شدن و تیمارداری خانواده آماده می شوند.

در مقابل در بسیاری از خانواده ها هنوز نه فقط مردان و پسرهای بزرگ خانواده ها بلکه پسر بچه ها هم از انجام کارهای خانه و بلکه کارهای شخصی خود معاف هستند. در عوض، در کوچه و خیابان و اجتماع ظاهر می شوند، قدرت هوش و ابتکارشان رشد می کند، کارهای فنی و امور پیچیده را انجام می دهند. در مقابل دختران از سواد، آموزش و فرهنگ محروم می مانند، در پوشیدن لباس دلخواه خود و در مرادوات و مناسبات اجتماعی با دیگران چه رسد با پسران و جوانان همسال خود، محروم می مانند. حتی اگر در انتخاب همسر آینده خود هم آزاد باشند و تحت فشار و اجبار نباشند دلایل همین محرومیت های اجتماعی نمی توانند بدرستی تصمیم بگیرند. زن معمولاً اختیار ندارد هیچ کاری را بدون اجازه پدر، برادر و همسرش نمیتواند انجام بدهد. وابسته به مرد است؛ مستقل نیست و این عمیقاً در اعتماد به نفس و شخصیت وی تاثیر منفی دارد. باید روابط اجتماعی، سفر کردن، خندیدن، رفت و آمد، در مجالس و مجامع ظاهر شدن، حتی سلیقه و یا امنیت رفت و آمدش در جامعه وابسته به مردان و باید با اجازه مردان باشد. در جوامعی مانند ایران، حاکمیت اسلامی به این ابعاد سرسام آوری می بخشد. در خانواده از همان ابتدا پسر بچه عزیزتر و دختر بچه مورد بی مهری است و مهر و عاطفه و امکانات مالی و حمایت خانواده بطور تبعیض آمیزی بین دختران پسران تقسیم می شود.

در طول دوران حاملگی، زایمان و پس از آن باید رنج و مصیبت ها و فشار کار طاقت فرسا را تحمل کنند و در مقابل دستمزد کمتر دریافت نمایند. از حقوق مادری مانند مرخصی زایمان، مهد کودک و شیرخوارگاه بی بهره اند و با تنی لاغر و تکیده و رنگ پریده مبتلا به انواع بیماری های مزمن زنانه، زندگی پر رنج و زحمت خود را سپری می کنند.

خانه داری و کار خانگی به طور طبیعی و عادی وظیفه زنان محسوب می شود. زن صبح سحر از خواب بیدار می شود، شستشو و رفت و روب می کند، کار پر مشقت خرید نان و گوشت و نفت ... می ایستد، بار سنگین حمل می کند از بچه ها نگهداری می کند. در جامعه سرمایه داری مانند ایران هیچکس زن خانه دار را بیکار به حساب نمی آورد چرا که زنان در خانه بیکار نیستند. شاید بتوان گفت کاری که در خانه به آنها تحمیل شده طاقت فرساتر از تصدی بسیاری از مشاغل رسمی است. زن در خانه همیشه مشغول تهیه غذاست. نه چند روز و چند ماه بلکه مادام العمر! همیشه جارو می کند، وصله می کند و می بافتد، دائم لباس می شوید و دائما از افراد خانواده تیمارداری می کند یعنی در یک کلام بدون دریافت هیچ اجر و مزدی نیروی کار امروز و فردا را برای سرمایه دار فراهم و آماده می کند. ثمره کار طاقت فرسا و ملال آور و بدون دستمزد زنان خانه دار که صرف بخشیدن توان به همسر و فرزندان خود می شود، یک راست به جیب سرمایه داران می رود.

هنگامی که سرمایه داری در دوران بحران یعنی کساد و رکود اقتصادی قرار می گیرد، منطق سرمایه حکم می کند که زنان از محیط های کار و کارخانه ها به خانه بازگردانده شوند، مهد کودک ها تعطیل شوند، غذاخوری های موجود در محل های کار برچیده شده و کارکرد آنها بر دوش زنان بیکار شده قرار داده شود تا سرمایه داری از بحران نجات یابد. بنابراین، موج اخراج و بیکارسازی زنان کارگر و زحمتکش برای بورژوازی، بیکار کردن آنها نیست، بلکه طولانی تر کردن کار بی اجر و مزد آنهاست و از سوی دیگر، تعطیل کردن مهد کودک ها، شیرخوارگاه ها، و غذاخوری های محل های کار، گامی است در جهت تشدید کار این بردگان بی اجر و مزد! این ها، آن منفعت های اقتصادی است که حمله به زنان را در مقایسه با مردان، برای بورژوازی مطلوب تر می کند. به همین دلیل به طور مثال تلاش سرسختانه جمهوری اسلامی برای بازگرداندن زنان به خانه و اجبار آنها به اطاعت از قوانین اسلامی اقدامی برای جوابگویی به منافع سرمایه داری است و مذهب به عینه و مانند همیشه به طبقات حاکم خدمت می کند. سرمایه داری با تکیه بر مذهب، ستمکشی زنان را موجه و عادی می سازد. متأسفانه بسیاری از کارگران مرد و زن هم مانند بقیه اعضای جامعه این ستم کشی را پذیرفته اند، گویی آن را عادی تلقی می کنند. سنت های مردسالارانه عرصه زندگی را بر زنان تنگ می کند و ستمکشی و قابل ستم بودن زنان هر روزه در ابعاد سرسام آوری بازتولید می شود و در میان مردم نفوذ دارد. زنان علاوه بر تبعیضاتی که در جامعه با آن روبرویند و تحمل رنج و مشقت کار خانگی، در خانواده هم از جانب همسران، برادران و پدران و سایر افراد ذکور خانواده مورد ستم و بی حرمتی و خشونت قرار می گیرند.

متأسفانه بسیاری از مردان در خانواده و در جامعه با زنان طوری رفتار می کنند که گویی فرودستی زنان را ازلی و ابدی می پندارند. کم نیستند مردانی که خود را ذاتا برتر از زنان می دانند و با زنان چنان رفتاری می کنند که آنان بی حقوقی خود را ناشی از جنسیت و فطرت خود بدانند. با زنان مانند انسانهای کم عقلی که کفایتی در اندازه زندگی اجتماعی ندارند، رفتار می کنند. و این در حالیست که تلاش و مبارزه و مقاومت زنان بخصوص در چند دهه گذشته پس از حاکمیت جمهوری اسلامی به پاشنه آشیل این رژیم زن ستیز تبدیل شده است.

در چنین فضایی زنان از ابراز نیازها، تمایلات و علائق و حتی بیماریها و مشکلاتشان منع می شوند و عرصه زندگی بیش از پیش بر آنان تنگ می شود. کم نیستند مردانی که در مقابل اعتراض زنان به بیحقوقی و یا ابراز حق خواهیشان، آنها را مورد تحقیر، بی تفاوتی و حتی خشونت فیزیکی قرار می دهند. در نظام سرمایه داری و تحت حاکمیت دولتهای سرمایه داری بویژه در جوامعی مانند ایران با زنان مانند نیمه انسان رفتار می شود و بردگی زنان در خدمت سود رساندن به سرمایه ایفاء و تحکیم می گردد. در خانواده ها نیز با زنان چنین رفتار می شود.

در طول دوران حاملگی، زایمان و پس از آن باید رنج و مصیبت ها و فشار کار طاقت فرسا را تحمل کنند و در مقابل دستمزد کمتر دریافت نمایند. از حقوق مادری مانند مرخصی زایمان، مهد کودک و شیرخوارگاه بی بهره اند و با تنی لاغر و تکیده و رنگ پریده مبتلا به انواع بیماری های مزمن زنانه، زندگی پر رنج و زحمت خود را سپری می کنند.

خانه داری و کار خانگی به طور طبیعی و عادی وظیفه زنان محسوب می شود. زن صبح سحر از خواب بیدار می شود، شستشو و رفت و روب می کند، کار پر مشقت خرید نان و گوشت و نفت ... می ایستد، بار سنگین حمل می کند از بچه ها نگهداری می کند. در جامعه سرمایه داری مانند ایران هیچکس زن خانه دار را بیکار به حساب نمی آورد چرا که زنان در خانه بیکار نیستند. شاید بتوان گفت کاری که در خانه به آنها تحمیل شده طاقت فرساتر از تصدی بسیاری از مشاغل رسمی است. زن در خانه همیشه مشغول تهیه غذاست. نه چند روز و چند ماه بلکه مادام العمر! همیشه جارو می کند، وصله می کند و می بافتد، دائم لباس می شوید و دائما از افراد خانواده تیمارداری می کند یعنی در یک کلام بدون دریافت هیچ اجر و مزدی نیروی کار امروز و فردا را برای سرمایه دار فراهم و آماده می کند. ثمره کار طاقت فرسا و ملال آور و بدون دستمزد زنان خانه دار که صرف بخشیدن توان به همسر و فرزندان خود می شود، یک راست به جیب سرمایه داران می رود.

سرمایه دار هزینه زنده ماندن طبقه کارگر را می پردازد و در عوض محصول کار وی را تصاحب می کند و همین متأسفانه سود سرمایه دار است. سرمایه دار مزد کارگر یا در واقع قیمت کالاها و خدماتی را که برای زنده ماندن کارگر و استثمار شدن مجدد او لازم است را به نرخ بازار به کارگر نمی پردازد بلکه عملاً قیمت مواد اولیه را می پردازد و می گذارد که همسر یا مادر کارگر در خانه این مواد اولیه را برای مصرف کارگر و تامین نیروی کار روز بعد وی، آماده کند. کارگر برای زنده ماندن به غذا، لباس، خانه گرم و تمیز و نگهداری فرزندان احتیاج دارد. اگر کار خانگی زن نبود، اما کارفرما عملاً قیمت غذا در رستوران، قیمت پوشاک در فروشگاه و هزینه مسکن و هزینه مهد کودک و نگهداری و رسیدگی به خانه را به کارگران نمی پردازد. تبدیل سیزی و گوشت و آرد به خوراک قابل استفاده کارگر، بصورت کار خانگی تامین میشود. اینها همه کارهایی است که زن باید در خانه انجام دهد. این کارها همه ضروری هستند اما در این میان برای زن مزدی در کار نیست. بله، کار خانگی بیگاری است و هیچ جا بحساب نمی آید.



«شاخص آزادی و پیشرفت هر جامعه‌ای، رهایی و پیشرفت زنان در آن جامعه است و موقعیت عمومی زنان در جامعه مدرن سرمایه‌داری غیرانسانی است.» «پیشروی زنان به سوی رهایی همواره معیار تحول و تکامل هر دوره‌ای از تاریخ است. چرا که درست در رابطه زنان با مردان و ضعیف نسبت به قوی است که غلبه و پیروزی طبیعت انسانی بر توحش آشکار و عیان می‌شود. رهایی زنان در جامعه شاخص سنجش رهایی کل آن جامعه است. موقعیت حقارت‌بار زنان وجه مشخصه تمدن معاصر است، همانطور که زنان در دوران بربریت و توحش، موقعیت فرودستی داشتند با این تفاوت که در دوران بربریت ستم بر زنان بطرز آشکار و بدون ابهام و پیچیدگی اعمال می‌شد. در جامعه معاصر سرمایه‌داری ستم بر زنان بشکلی پیچیده، فریبکارانه، مبهم و ریاکارانه اعمال می‌شود. در این نظام مردان در موقعیتی متجاوز قرار داده می‌شوند تا زنان را بعنوان زیردست و برده خود نگاه دارند.» آن برتری و امتیازی که سرمایه داری به خاطر حفظ منافع سرمایه به مردان عطا کرده عملی می‌شود که با اتکاء به آن، کارگران مرد را رودروی زنان کارگر قرار دهد و یا الاقل حق السکوتی می‌شود که مردان کارگر را وادار به سکوت در مقابل حمله و یورش به زنان می‌نماید.

تبلیغاتی که بر ضد زنان و در جهت اثبات فرودستی زنان و برتری مردان صورت می‌گیرد، در واقع برای تحریک هرچه بیشتر مردان به استفاده از امتیازات اعطایی شان در خدمت منافع سرمایه است. تبلیغ برتری مرد و فرودستی زن تبلیغی است در خدمت شکاف انداختن در صفوف کارگرانی که باید همگی برای رهایی از کلیه مصائب این نظام با هم متحد همبسته بشوند. مشابه این سیاستهای تفرقه افکنانه را در مورد کارگران بیکار و شاغل دیده ایم و یا تلاش سرمایه داران برای مقصر جلوه دادن کارگران افغانی و اینکه گویا آنها عامل و منشا بیکاری کارگران در ایران هستند. این مختص جمهوری اسلامی نیست کلیه دولتهای سرمایه داری در اقصی نقاط دنیا به تاکتیک تفرقه در میان کارگران دست می‌زنند.

«شاخص آزادی و پیشرفت هر جامعه‌ای، رهایی و پیشرفت زنان در آن جامعه است و موقعیت عمومی زنان در جامعه مدرن سرمایه‌داری غیرانسانی است.» «پیشروی زنان به سوی رهایی همواره معیار تحول و تکامل هر دوره‌ای از تاریخ است. چرا که درست در رابطه زنان با مردان و ضعیف نسبت به قوی است که غلبه و پیروزی طبیعت انسانی بر توحش آشکار و عیان می‌شود. رهایی زنان در جامعه شاخص سنجش رهایی کل آن جامعه است، همانطور که زنان در دوران بربریت و توحش، موقعیت فرودستی داشتند...»

سرمایه از تقسیم جنسی انسانها به زن و مرد در قلمرو تولید بعنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری و انباشت بیشتر استفاده کرده و با استفاده از این تقسیم جنسی در اردوی مردم کارگر و مزدبگیر شکاف و رقابت و کشمکش ایجاد کرده و با ایجاد و تضمین بخش های محروم تر در جامعه سطح زندگی و معیشت کل طبقه کارگر را بطرز بی سابقه ای پایین نگه داشته است. سرمایه‌داری با ایجاد جدایی و شکاف بین زن و مرد خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت مزدبگیر و محروم را مخدوش و تداوم آرا و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده را امکان‌پذیر ساخته است. از این رو اعم از اینکه سرمایه‌داری بطور اعم با برابری زن و مرد خوانایی داشته باشد یا نه، سرمایه‌داری در انتهای قرن بیستم اساسا خود را بر نابرابری زنان بنا کرده است.

مردان یعنی همسران، پدران، برادران بخوبی آگاهند که بدون زنان و کار و شرکت آنان در تولید و زندگی اجتماعی و خانه، چرخ زندگی نخواهد چرخید و گردش زندگی متکی به آنهاست با اینحال آنها را ضعیف می‌پندارند و در مقابل تبعیض و ستم رواداشته با آنان بی تفاوتند و حساسیتی نشان نمی‌دهند. کم نیستند زنان و دخترانی که بدلیل این ستم و بی تفاوتی ها، محرومیت ها و تنگ شدن عرصه زندگی به آنها، تن به ازدواج و یا در واقع انقیاد مرد دیگری می‌دهند یا فرار کرده و به بی خانمانی و تن فروشی و تباهی کشیده می‌شوند. هر چند که سازمان اجتماعی کار و مجتمع های بزرگ تولیدی، کارگران را در کنار هم قرار داده و شرکت آنها در کلیه امور زندگی و مبارزه و مقاومتشان برای درهم شکستن بندهای بردگی و اسارت سرمایه داری و اسلام، خود بخود بسیاری را از راه مشاهده و تجربه قانع می‌کند که بسیاری از آموزشهای جامعه در مورد زنان یابوه ها و خز عیلاتی بیش نیستند با اینحال سطح خودآگاهی عمومی مردان و جامعه متأسفانه در حد پائینی است.



چنانکه گفتیم نظام سرمایه داری، مرد را برای حفظ بردگی زن در خدمت سرمایه، برتری می‌دهد. بنابراین در همه جا بورژوازی حمله به کارگران و زحمتکشان را با حمله به زنان آغاز می‌کند چرا که می‌تواند از تمایلات و گرایشات برتری طلبانه بخشی از کارگران مرد در پیشبرد منافعش استفاده کند. در واقع بورژوازی با هدف قرار دادن زنان به منافع کل کارگران و زحمتکشان حمله می‌کند اما در عین حال بخشی از همین کارگران را به هم‌دستان خود بدل می‌کند تا عملاً بر منافع خودشان و الاقل برضد وی وارد عمل نشوند. مارکس در کتاب «خانواده مقدس» که در سال ۱۸۴۹ نوشت بر ستم کشی زن که ریشه آن را نه در اقتصادیات و آرا و افکار واپسگرایانه و ارتجاعی قرون وسطی بلکه در مناسبات بورژوازی حاکم و نظام مالکیت خصوصی و کارمزدی می‌دید، تاکید کرد و نوشت:

نیروی طبقه ما در کثرت آن در جامعه است و زنان نیمی از ما را تشکیل می دهند. کوچکترین تعرضی به زنان، تعرض به طبقه ماست. این الفبای اتحاد ماست. سرنوشت رهایی زنان به بیداری و آگاهی طبقه کارگر و زنان پیشرو گره خورده است. کارگران آگاه می دانند که رفع ستم از کلیه زنان و نه فقط زنان کارگر و زحمتکش وظیفه ماست. مبارزه برای لغو کلیه قوانین زن ستیز، مبارزه و تلاشی بورژوازی و لیبرالی نیست بلکه مستقیماً به نفع صفوف طبقه کارگر است و این طبقه را به منادی و پرچمدار رهایی زنان تبدیل می کند. از این رو نباید به هیچ وجه در دامی که دشمنان کارگران گسترانده اند، افتاد.

طبقه کارگر باید خواهان لغو حجاب اجباری، آپارتاید جنسی و کلیه قوانین زن ستیز حاکم باشد و برای برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی و تامین فوری برابری کامل زن و مرد در شرکت در حیات سیاسی جامعه در سطوح مختلف تلاش کند. ما باید برای تحقق برابری کامل حقوق و موقعیت قانونی زن و مرد در خانواده بکوشیم. برابری کامل زن و مرد در قلمرو اقتصادی و اشتغال حرفه ای و شمول یکسان قوانین کار و بیمه های اجتماعی بر زن و مرد بدون هیچ نوع تبعیض و مزد برابر در از کار مشابه برای زنان و مردان باید از رنوس خواسته های ما برای رهایی زنان باشد.

ایجاد موسسات و نهادها و فراهم کردن رایگان تسهیلاتی نظیر شیرخوارگاهها و مهد کودک ها و کلوبهای تفریحی - تربیتی کودکان در سطح محلی که با توجه به فشار یکجانبه کار خانگی و نگهداری فرزندان بر زنان در شرایط کنونی، ورود زنان به فعالیت اقتصادی و سیاسی و فرهنگی در خارج خانواده را تسهیل می کنند. در فضای پر از تبعیض و استثمار کنونی و تعرض وحشیانه سرمایه داری به حیات اکثریت مردم بویژه زنان، باید به میدان آمد و قوانین اقتصادی و اجتماعی را به نفع زنان تغییر داد. میتوان علیه خشونت در حق زنان ایستاد، میتوان علیه مردسالاری به مبارزه برخاست، می توان از کاهش دستمزد زنان جلوگیری کرد، میتوان آپارتاید اجتماعی علیه زنان را درهم ریخت، می توان برای مقابله با کار خانگی زنان، بیمه بیکاری مکفی را از حلقوم سرمایه داران بیرون کشید. باید به منشا ستم بر زنان آگاه شده و زنان را برای رفع این ستم بسیج کرده و به میدان بیاوریم. تنها راه قطعی رهایی کامل و همه جانبه زنان، آگاهی و اتحاد طبقه کارگر، علیه نظام استثمارگر سرمایه داری و تلاش در جهت برقراری آزادی، برابری است.



منشا ستم کشی زنان، نظامی است که زن را در دین، سنت، رسم، قانون، فرهنگ، روابط، خانواده، شغل، عاطفه و همه چیز، انسانی کم ارزش، ضعیف و قابل ستم کرده است. زنان در خانه، خانواده، خیابان، مدرسه، کارخانه، در دادگاه و محضر قانون، کلیسا و مسجد و پلیس و دولت بطور سیستماتیک پست و بی ارزش شمرده شده و قربانی جنایت و وحشیگری می شوند. منشاء این ستم، نظام سرپا حیوانی ای است که آشکار یا پنهان و زمخت یا ظریف، زن را در تملک مرد و کم ارزش تعریف کرده است. نظامی که تار و پود آن با توحش، خشونت، مردسالاری، مذهب و سنتهای کهنه تنیده شده و زن ستیزی و تبعیض جنسی و بی حقوقی زن، از ارکان اصلی سرپا ماندن و بقای آن است.

از این رو هر کارگر مردی که تبعیض علیه زنان را ببیند و از امتیازاتی که نظام سرمایه داری بخاطر حفظ منافع سرمایه به او اعطاء کرده است برای انقیاد هر چه بیشتر زنان و تحمیل موقعیت درجه سوم به آنها استفاده کند، به نفع بورژوازی و بر ضد منافع کل طبقه خود عمل کرده است، هر اندازه هم که خود در شورا و سندیکا و سازمان هایش بر علیه سرمایه داری بجنگد و شعار دهد و مبارزه کند، تغییری در این واقعیت نمی دهد که او در جبهه دیگری هم دست بورژوازی است. حاصل نفوذ این تفکر غلط یعنی اعتقاد به فروستی زنان در میان کارگران، آنجا که صحبت از مبارزه برای حقوق زنان است، بطور مستقیم کاهش یافتن فاحش داوطلبان شرکت فعال در مبارزه است. به عبارت دیگر کارگران برای دستمزد اضافی و سایر خواسته های خود مبارزه می کنند اما اگر مساله تحمیل حجاب به زنان، زورگوییهای حراست و اعتراض به آپارتاید جنسی و بی حقوقی زنان و یا مبارزه علیه ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاهها باشد، معمولاً کاری نمی کنند و بی تفاوتی و عدم حساسیت عکس العمل آنهاست.

کارگران باید بدانند که حمله به حقوق مسلم زنان و نه فقط زنان کارگر، حمله مستقیم به طبقه کارگر است. کارگران باید بدانند که دفاع از حقوق زنان و مبارزه برای رفع ستم از زنان، مستقیماً مبارزه ای برای تقویت صفوف کارگران است. نیروی طبقه ما در کثرت آن در جامعه است و زنان نیمی از ما را تشکیل می دهند. کوچکترین تعرضی به زنان، تعرض به طبقه ماست. این الفبای اتحاد ماست. سرنوشت رهایی زنان به بیداری و آگاهی طبقه کارگر و زنان پیشرو گره خورده است!

این برای طبقه کارگر مبارزه ضعیف و نشانه کمبود خودآگاهی طبقاتی و لاقیدی ما نسبت به سرنوشت نیمی از نیروی طبقه مان است. هر کارگر زنی که مورد اجحاف قرار گیرد، به قدرت طبقه ما لطمه وارد شده است. هر 100 تومانی که از دستمزد هر کارگر زن کم بشود، نان سفره هم طبقه ای های ما کم شده است. کارگران باید بدانند که مساله زنان مساله طبقه کارگر و رهایی کلیه زنان، امر کارگران است. فقط یک طبقه کارگر آگاه می تواند نقطه پایانی بر حجاب اجباری، آپارتاید جنسی، خشونت به زن و قوانین زن ستیز اسلامی بگذارد. نه یک میلیون امضا بلکه 70 میلیون امضا هم نمی تواند در غیاب مبارزه کارگران خودآگاه به ستم کشی زنان و متعهد به رهایی زن، کاری پیش ببرد، بلکه برعکس با لاپوشانی کردن منشا واقعی ستم بر زنان و به میدان نیاوردن نیروی آنان برای خشک کردن ریشه ستم بر زن یعنی نظام سرمایه داری، مذهب و خرافه و سنتهای عقب مانده و گرایشات بازدارنده مانند ناسیونالیسم، موجب تداوم ستم بر زن می گردند.

کارگران باید بدانند که حمله به حقوق مسلم زنان و نه فقط زنان کارگر، حمله مستقیم به طبقه کارگر است. کارگران باید بدانند که دفاع از حقوق زنان و مبارزه برای رفع ستم از زنان، مستقیماً مبارزه ای برای تقویت صفوف کارگران است.

بنا براین، مردان کارگر نباید از برگزار شدن روز ویژه ای به نام روز زن، یا از کنفرانس های ویژه زنان کارگر، و یا از نشریات ویژه زنان کارگر وحشت داشته باشند. هر گونه شکل روشن و مشخص فعالیت در بین زنان طبقه کارگر، در واقع وسیله ای است در جهت آگاهی زنان کارگر و کشاندن آنان به سمت صفوف انسان هایی که برای آینده ای بهتر مبارزه می کنند. روز زن و هر گونه کوشش و تلاش خستگی ناپذیری که در جهت روشنگری در میان زنان کارگر و خود آگاهی آنان صورت گرفته، نه در جهت تفرقه، بلکه در خدمت به اتحاد طبقه کارگر قرار دارد.

با شد که احساس شعف خدمت به طبقه کارگر در راستای نیل به اهداف مشترک طبقاتی و همزمان خدمت در راه مبارزه برای رهایی زن الهام بخش زنان کارگر برای شرکت در جشن روز زن گردد.



بخش هایی از مقاله «روز زن»

الکساندرا کولنتای / پراودا شماره چهل، ۱۷ فوریه ۱۹۱۳، سنت پترزبورگ

بعضی ها خواهند گفت: چرا «روز زن ویژه»، چرا اعلامیه های ویژه زنان کارگر، چرا جلسات و کنفرانس های ویژه زنان طبقه کارگر؟ چرا بدین طریق زنان کارگر را از بقیه طبقه کارگر جدا می کنید؟ آیا این کار در نهایت قابل شدن یک امتیاز ویژه برای فمینیست ها و بورژواهای طرفدار حق رأی برای زنان نیست؟ تنها آن کسانی که تفاوت های ریشه ای ما بین جنبش زنان سوسیالیست و بورژواهای طرفدار حق رأی را درک نکرده باشند، چنین طرز تفکری دارند.

هدف فمینیست ها چیست؟ هدف آنها کسب موقعیت مشابه، قدرت مشابه و حقوق مشابه همانند همان موقعیت هایی می باشد که در حال حاضر همسرا نشان، پدرانشان و برادرانشان در جامعه سرمایه داری از آنها برخوردار هستند.

هدف زنان کارگر چیست؟ هدف آنها از میان بردن و لغو تمام امتیازاتی است که از رابطه های ارثی و یا دارائی افراد نشأت گرفته است. برای زن کارگر فرقی نمی کند که کارفرما، زن باشد یا مرد. به این دلیل که زن کارگر قادر خواهد شد که به همراه تمام اعضاء طبقه خود شرایط کاری خود را بهبود بخشد.

فمینیست ها همیشه و در همه جا حقوق برابر می خواهند. زنان کارگر پاسخ می دهند: ما خواهان احقاق حقوق همه شهروندان هستیم، چه مرد و چه زن. اما در همان حال، این واقعیت را هم حاضر نیستیم فراموش کنیم که ما نه تنها کارگر و شهروند هستیم، بلکه ما در نیز هستیم! و به عنوان مادران، به عنوان زنانی که خالقان آینده اند، ما خواهان مطالبات ویژه ای نسبت به شرایط خود و فرزندانمان هستیم و خواستار حمایت های ویژه از طرف دولت و جامعه می باشیم.

فمینیست ها برای به دست آوردن حقوق سیاسی مبارزه می کنند، به هر رو، در اینجا جهت و راه ما جداست.

برای زنان بورژوا، حقوق سیاسی به سادگی به این مفهوم است که خودشان را مجاز بدانند که در دنیایی که بر مبنای استثمارتوده زحمتکش پایه ریزی شده، اموراتشان را راحت تر و مصون تر به پیش برند. در حالی که، برای زنان کارگر، حقوق سیاسی تنها یک گام در امتداد راهی سخت و دشوار می باشد که منجر به حاکمیت نیروی کار می گردد.

مسیر مبارزاتی زنان کارگر و بورژواهای طرفدار حق رأی، مدت ها قبل از هم جدا شده اند. در حقیقت، جریان زندگی، ما بین اهداف و افق های مبارزاتی این دو، تفاوت بسیار بزرگی قرار داده است. اختلاف های بسیار عظیمی ما بین منافع یک زن کارگر و منافع خانم مالک وجود دارد، بین یک خدمتکار و ارباب او تضادهای بسیار بزرگی نهفته است..... هیچ گونه همسویی؛ هیچ نقطه تلاقی و هیچ گونه امکان آشتی بین این دو، نه وجود دارد و نه می تواند وجود داشته باشد.

مینا در ۱۳۳۳ در کابل بدنیا آمد، طی دروان مکتب او، کابل و سایر شهر های بزرگ کشور دستخوش جنبش های توده ای و روشنفکری بوده به شدت سیاسی می گردید، متأثر از همین اوضاع به اولین آگاهی های سیاسی اش در رابطه با مسایل سرزمین و مردمش دست یافت و این سر آغاز راهی بود که بعد ها با تحقیق و مطالعه مستمر و شرکت مستقیمش در مبارزه هرچه بیشتر عمق یافته و در تار و پودش ریشه دواند. مینا با درک ستم چند لایه ای که بر زنان افغانستان تحمیل شده بود، نیروی شگرف انقلابی را در وجود آنان می دید. او اعتقاد داشت که زنان سرزمین اش همچون شیران خفته ای اند که اگر بیدار شوند و به حرکت درآیند نقش عظیمی در هرگونه انقلاب سیاسی و اجتماعی کشور ما ایفا خواهند کرد. مینای شهید، مبارزه اثربخش و انقلابی زنان را بدون داشتن تشکل مستقل آنان فاقد ارزش می دانست

مینا بی هراس از تهدیدها و ترورهای بنیادگرایان جاهل و انحصارطلب ندا سر داد که مبارزه علیه امپریالیستها جدا از مبارزه علیه بنیادگرایان نیست. اگرچه در آن اوضاع به مبارزه علیه متجاوزین تقدم قابل بود ولی گوشزد می کرد که هرگز نباید گذاشت بجای زنجیرها امپریالیست ها، زنجیر های تعصب و جهالت بردست و پای ما سنگینی کند.

مینا در ۱۹۸۱ به عنوان نماینده مقاومت افغانستان بنابه دعوت حزب سوسیالیست فرانسه جهت شرکت در کنگره حزب مذکور عازم آن کشور شد و بعد با استفاده از فرصت از چندین کشور دیگر اروپایی دیدن کرده و با سران و رجال مهم و همچنین

با نمایندگان جنبش های آزادیبخش ملاقات و گفتگو نمود. او طی این سفر های تاریخی با شایستگی پرافتخاری، صدای برحق مقاومت مردم اش و نقش عظیم زنان را در این مقاومت به گوش جهانیان رسانید.

مبارزات پر از دستاورد «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» و غلبه پی در پی آن بر توطئه های خائنه دشمن، نمی توانست امپریالیستها و بنیادگرایان فاشیست را به وحشت نیندازد. دشمنان وحشی و خون آشام مدتها پیش در وجود مینا دنیایی از پاکبازی و تسلیم ناپذیری انقلابی را مشاهده کرده بودند. بالاخره نقشه شوم فاشیست ها در چهارم فوریه ۱۹۸۷ در شهر کویته پاکستان عملی شد.

در سال های 1357 و 1358، بعد از کودتای 7 ثور، راوا هدف اصلی خود را شرکت در جنبش مقاومت ضد امپریالیسم اعلام کرد و علی رغم فضای سرکوب و هم چنین تروریسم لجام گسیخته بنیادگرایان اسلامی، راوا در جبهه مقاومت تمام تلاش خود را در مبارزه میهنی به کار بست. و علی رغم جو اختناق به چاپ انتشار و پخش وسیع شب نامه ها و سازمان دهی مظاهره ها و گردهمایی برای محصلان و شاگردان مکتب می پرداخت.

اولین شماره «پیام زن» ارگان راوا در سال 1359 در کابل منتشر شد. که این حرکت با دستگیری و شکنجه و سال ها زندانی شدن تعدادی از اعضا و طرفداران راوا رو به رو شد. این نشریه توسط مینا و به منظور بالا بردن سطح آگاهی زنان و افشای جنایات امپریالیست ها منتشر می شد که تا کنون هرچند که با وقفه هایی رو به رو بوده اما کماکان منتشر می شود. ظاهرات دختران مکاتب کابل و شکل دهی چنین تحرکاتی از فعالیت های راوا در آن دوره است. ترور مینا رهبر جمعیت زنان انقلابی افغان در سال 65 و با هدف از فعالیت بازداشتن راوا انجام شد. اما این گروه مبارز به راه خود ادامه داد و از پای ننشست. تداوم این مبارزات با به قدرت رسیدن طالبان سخت و دشوار می نمود اما هم چنان که مینا در شعرش آورده است:

حالا دگر مرا زار و ناتوان مپندار هم وطن
من زرم که بیدار گشته ام
راه خود را یافته ام
و هرگز بر نمی گردم
من دیگر زنجیر ها را از پا گسسته ام....



«راوا»
ستاره ای که بر قلعه مبارزات آزادیخواهانه افغانستان می بارشند

گلناز. راد

در طول تاریخ، جنبش زنان در هر نقطه از دنیا جزو مترقی ترین و پیشرو ترین جنبش ها بوده است. زنان پیشرو از حدود یک قرن پیش مبارزات پیوسته و شکل یافته خود را آغاز کرده اند و این مبارزه در کشورهایی که دارای رژیم و ساختار اجتماعی ایدئولوژیک مذهبی بوده اند، همواره پر تلاطم و همراه با استقامت و جان فشانی های بسیار بوده است.

«راوا» جمعیت زنان انقلابی افغانستان، پیشرو و تسلیم ناپذیر، در افغانستان شروع به مبارزه کرد؛ کشوری که تاریخ خونبارش همواره سرشار از سرکوب و کشتار است، کشوری که حتی زندگی روزمره در آن امری پر تلاطم و دشوار می نماید، حال آن که زن باشی، و مبارزه کنی! آن هم مبارزه انقلابی! «راوا» به عنوان اولین سازمان آزادی خواه مستقل و سیاسی زنان افغانستان در سال 1356 توسط مینا و تعدادی زنان هم رزم او و با هدف کار برای ایجاد یک جامعه دموکراتیک و تامین حقوق سیاسی و اجتماعی در کابل بنیان نهاده شد.

بعد از واقعه 11 سپتامبر 2001 پس از حمله امریکا به افغانستان و با به قدرت رسیدن ائتلاف شمال و سازش و مدارای حامد کرزای و هم فکرائش مبارزات را وارد مرحله جدید شد. زیرا که حقوق از دست رفته زنان با مسامحه و سازش و ادعا های بی پایه در مورد بازسازی و تامین حقوق زنان به دست نمی آید و در همین راستا است که زنان مبارز انقلابی افغانستان پویا و وفادار به اهدافی که از ابتدا برای خود در نظر گرفته اند به سوی آزادی راه می جویند. اما آنچه که راوا در راهش می پوید چنین است:

- پیکار علیه بنیاد گرایان خائن جهادی و طالبی و باداران خارجی شان
- تامین آزادی دموکراسی، صلح و حقوق زنان
- ایجاد دولتی نمایند و مبتنی بر ارزش های دموکراتیک
- وحدت با تمامی نیروهای آزادی خواه و دموکرات و مبارز با سازشکاری در برابر بنیادگرایان
- پیکار بر ضد خائنان تجزیه طلب که جنگ های قومی مذعبی و منطوقی را دامن می زنند
- پشتیبانی از جنبش های رهایی بخش فلسطین، کردستان، کشمیر، ایران، و سایر خلق های آسیا، افریقا و امریکای لاتین.



شعری برای «راوا» جنبش انقلابی زنان افغانستان

لیندا جونز (امیاس)

زنی سیاه پوستم و ستمی را که در سراسر جهان بر زنان می‌رود نیک درک می‌کنم. در ایالت مسیسیپی ایالات متحده امریکا در زمانی زاده شدم که ما زنان سیاه مجبور بودیم از خواهران خود بیاری بخواهیم تا صدای حق خواهی خود را بلند کنیم. مبارزه ما برای تساوی حقوق هنوز هم ادامه دارد. بخاطر خود دریایی و التیام روان گذاختم‌ام منویسم. بعد از آشنایی با این جنبش انقلابی، شعری موشح برای «راوا» سرودم.:

R خواهرانم، شرر خیز بادا خشم تان بر سکوت ترس
E مادرانم، خاموش کنید این صداهای ناامیدی را
V رستن از وضعیتی چنین ستیز بیست مردافکن
O در جامعه‌ی خود شایسته، که پروردگانه زندگی
L - خاک بذر زایش- زهدان‌های زنان خود را بر باد می‌دهند
U با خشونت بی جای پدران، برادران، پسران
T اشک زنان پشت پا خورده اقیانوس‌های خونند
I که امواج آن ترس مان را، اطاعت جبری مان را
O - به نظامی که قدرتش در خود بینی کور مردانه آنست
N و ظلم مردان را ایزد جهانیان داند- فرو خواهند برد
A برخیزید خواهرانم، مادرانم، دخترانم! A
R بر نابود سازی زنان بشوید
Y فریاد برآرید، همه یکجا، همه تنها، سرود آزادی را

A برخیزید ای زنان سراسر جهان
S بخاطر دادخواهی بپا شوید
S بخاطر صلح بپا شوید
O قلب‌های تان را بگشایید و بگذارید چشمان تان ببینند
C که پیوند و همسویی نیروی همه‌ی مان زنجیر گسل است
I تندیس‌های صلح همواره بوده ایم
A هر يك مادری مهر ده، دختری مهر خواه، خواهری مهر ورز
T اکنون زیر پا آه زین خشم شرر بار
I - زین شرار خشم- که بینیم نوباوه دختران
O محمل بدوش مرگ زودرس بخانه گور می‌روند
N در تغزل بی سرانجام مرگ و زندگی

O که بینیم قربانی در معبد مرد، این ایزد جهانیان
F دختران مان را ذبیح محراب هوس پدر

T بیچیده در ژنده پاره‌ها آن چهر گلگون
H پنهان از نظر تا نبینند جهانیان
E کینه برهنه و سوزنده مردان حکمران

W بر زنان این سرچشمه حیات-
O آه خواهرانم، مادرانم، دوستانم!
M سوگوار نشستن نه راه نجات دختران ماست از پلشت دیو
E - آن که کاخ افراشته در قلب ویرانی -
N سوگوار نشستن نه راه نجات ملتیت که می‌آموزد که زن شمن است!

O مادران ما ذبیح قربانی
F در محراب باد سر پسر

A برخیزید ای زنان از سراسر جهان
F نیک بنگرید بر حقیقت دروغ ذات مردانگی
G مدعیان عرش خدایی، قاتلین زن زیر نام نامی جهاد
H ابلیسیان دوزخ خاسته با مرام دوزخی
A آماج نگرفته اند جز زنان - آن که پرورد در آغوش مهر
N با شیرۀ جان
I دلیند جگر گوشه
S پسران، که بالغ شوند روزی و
T بدرند این گهواره زهدان خود، آن گلوی خواهر را!
A برخیزید ای زنان از سراسر جهان و پاره کنید
N این حلقه طناب از گرد قلب خویش، آزادگر شوید!

شهرت و نام و شهرت

شهرت و نام و شهرت



We'll go ahead!
Nothing can not stop us!

Long live 8 of March!